

۸ مارس و موقعیت فعالیتی زنان در نظام‌های طبقاتی

شاهنگ راد

گواه تاریخ بر آن است که در نظام‌های طبقاتی همه‌ی اقشار و طبقات محروم جامعه بدرجات متفاوت در زیر ستم‌اند و خواسته‌های ابتدائی‌شان دارد به شدیدترین وجه ممکنه از جانب دولت‌مداران سرکوب می‌شود. گواه تاریخ بر آن است که زنان بدلیل جنسیت‌شان زیر ستم مضاعف‌اند و علناً و قانوناً سرمایه‌داران دارند، پایه‌ای‌ترین حقوق‌شانرا زیر و پا می‌گذرانند. نه دنیای واقعی و انسانی بل دنیای دست‌ساز سرمایه‌داران دارد چنین تصویر ناعادلانه‌ای را در مقابل‌مان قرار می‌دهد. حاکمان زورگو مصائب و مشکلات بی شماری را برای میلیون‌ها انسان در سرتاسر دنیا بوجود آورده‌اند و دارند از قبل از آن‌ها سودهای کلانی را به جیب می‌زنند. طبعاً ریشه‌ی چنین ظلم‌هایی در برسمیت شناختن مالکیت خصوصی و در سودبری عده‌ی قلیلی از منفعت‌خوار جامعه مربوط می‌باشد. واقعه‌ی ۸ مارس - روز جهانی زن - یکی از آن وقایعی تاریخی‌ست که باعث گردیده است تا خشم و غضب زنان را علیه‌ی بیدادگری‌های حاکمان بر انگیزاند. ۸ مارس سمبل و اراده‌ی زنان زحمت‌کش، علیه‌ی مناسبات استثمارگراییانه است؛ الگوی اتحاد بیش از نیمی از نیروی فعال هر جامعه‌ای‌ست که دارند مورد تعدی و تعرض طبقات حاکم قرار می‌گیرند.

به باوری بیش از یک قرن‌ست که از این روز - یعنی روز جهانی زن - می‌گذرد. طبیعتاً دنیا و مناسبات حاکم، بر خلاف ادعای جهان سرمایه‌داری مبنی بر برسمیت شناختن حقوق انسان‌ها و بویژه زنان دارد، ابعاد جدید و پیچیده‌ای بخود می‌گیرد. زنان هم بمثابه‌ی بخشی از نیروی هر جامعه‌ای دارند مورد سوءاستفاده‌های گوناگون قرار می‌گیرند و هیچ قانون و مرجع‌ای از منظر و منفعت آنان حرکت نمی‌کند. زنان در همه جا کاملاً بی حقوق‌اند و بسته به موقعیت نظام‌های طبقاتی و فرهنگ حاکم بر هر جامعه‌ای دارند مورد استثمار و بی حرمتی‌ها قرار می‌گیرند. همه‌ی نظام‌های طبقاتی دارند به اشکال متفاوت از نیروی کار و از جنسیت‌شان برای امیال و اهداف کثیف خویش استفاده می‌نمایند. در میادین تولیدی - صنعتی دارند به وحشیانه‌ترین شکل ممکنه آنانرا استثمار می‌نمایند و حقوق کمتری به آنان می‌پردازند.

در همین رابطه "آمارهای اتحادیه اروپا نشان می‌دهند، زنان کشورهای مختلف اروپائی بسته به اینکه در کدام کشور کار می‌کنند، میزانی ما بین ۷۵ تا ۹۶ درصد درآمد مردان دست‌مزد می‌گیرند". هم‌چنین در اتریش اعلام شده است که "دست‌مزد زنان کارگر سالانه ۱۸ هزار و ۷۰۰ یورو و مردان کارگر ۲۷ هزار و ۶۲۳ و هم‌چنین حقوق دریافتی زنان کارمند سالانه ۲۷ هزار و ۶۵۱ یورو و مردان کارمند ۴۳ هزار و ۴۹۷ یورو تخمین زده می‌شود".

بی تردید اینها فقط و فقط جلوه‌های هر چند کوچکی‌ست که دنیای باصطلاح مدرن و پیشرفته‌ی سرمایه‌داری دارد در حق زنان روا می‌دارد. واضح است که استثمار و نابرابری‌ها در مقابل کار مساوی به اتریش خلاصه نمی‌شود و همه‌ی جوامعی سرمایه‌داری دارند بدرجات متفاوت از

چنین قوانین ناعادلانه‌ای پیروی می‌نمایند و همچنین دارند از پرداخت حقوق مساوی در مقابل کار مساوی سر باز می‌زنند. چرا که منطق سرمایه‌داران بر این پایه بنا گذاشته شده است و وقیحانه دارند اینگونه تبلیغ می‌نمایند که "دختران‌تان را برای بازار کار آماده کنید و از کودکی به او کمتر از پسران‌تان پول توجیبی بدهید". در حقیقت سنگ بنای نابرابری‌ها را می‌توان در چنین افکار مریض و علیلی جستجو نمود و نشان داد که بانی همه‌ی این نابسامانی‌ها کسانی جز سرمایه‌داران نیستند؛ می‌توان نشان داد که چگونه دارند علناً فرهنگ ارتجاعی و ناسالم را به درون جامعه رواج می‌دهند که دو جنس متضاد، مستحق حقوق نابرابر در مقابل کار مساوی‌اند.

حق مسلم آن است که چنین فرهنگ و تفاوت‌هایی در زیر حاکمیت سرمایه‌داران بعنوان امری تصادفی تلقی نمی‌گردد و ناشی از سیاست‌های منفعت طلبانه‌ی‌شان می‌باشد. سرمایه اساساً با گستردگی شکاف طبقاتی در درون جامعه و با اجحاف هر چه بیشتر انسان‌های محروم تعریف می‌گردد. همه‌ی تلاش‌شان بر آن است تا به اشکال گوناگون به جامعه و افکار عمومی بقبولانند که زنان مستحق برخورداری از حقوق سیاسی - اجتماعی مساوی با مردان نیستند. دارند اینگونه وانمود می‌نمایند که زنان در جامعه بدلیل جنسیت‌شان با مردان برابر نیستند؛ دارند جدا از استثمار و ستم بی حد و حصر در برابر کار مساوی، از بدن‌های‌شان پول‌های کلانی را به جیب می‌زنند. چنین اوضاع وخیم و ناعادلانه‌ای، جهانی و فرا منطقه‌ای‌ست و در این میان باید به شرایط دهشتناک زندگی زنان در کشورهای تحت سلطه‌ای همچون افغانستان، عراق، ایران و غیره اشاره نمود تا بیشتر به عمق ماهیت نظام‌های طبقاتی و سرمایه‌داری پی برد. زنان در این کشورها جدا از برخورداری از تمامی اجحافات کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، از ابتدائی‌ترین حقوق خویش از قبیل انتخاب پوشش و تحصیل محروم‌اند. بر صورت‌شان اسید می‌پاشند و دارند حق تحصیل را از آنان سلب می‌نمایند؛ آنانرا از انتخاب دروس مورد علاقه‌شان باز داشته‌اند؛ آنانرا با جنس‌های مخالف‌شان جدا نموده‌اند؛ تاکسی‌های مخصوص زنانه برای‌شان براه انداخته‌اند؛ در تدارک راه اندازی کلانتری زنانه‌اند و قصد دارند تا تعدادی دیگر از پرستاران بیمارستان‌های تهران را بدلیل عدم "رعایت حجاب" اخراج نمایند....

بدون شک چنین فجایع‌ای همگانی و روزانه است. ملیت، رنگ، پوست و زبان نمی‌شناسد. همه جا دارند زنان را بمانند دیگر جنس‌های مخالف و هم نوعان طبقاتی‌شان مورد تعدی، توهین و تحقیر قرار می‌دهند. در حقیقت ظلم در نظام‌های سرمایه‌داری فرا جنسیتی و طبقاتی‌ست. به اثبات رسیده است که در چارچوب چنین نظام‌هایی استثمار و اجحاف جنسیت نمی‌شناسد. روشن است که موقعیت زنان در زیر سایه‌ی حاکمان و زورگویان، ابعاد گسترده و پیچیده‌ای بخود گرفته است و مسلم است که نابودی ظلم و سوزاندن ریشه‌ی ادبار و بدبختی‌ها در گرو برخورد و عکس‌العمل‌های مناسب از جانب زنان آگاه و نهادهای واقعی مدافعی حقوق برابری زنان با مردان می‌باشد.

با این اوصاف اگر باورها بر آن است که طبقات حاکم از موقعیت بالاتری برخوردارند و به پاس زور و سلاح دارند بر حاکمیت‌شان تداوم می‌بخشند؛ اگر باورها بر آن است که در جوامع طبقاتی، رهائی زن با رهائی دیگر طبقات ستم‌دیده گره خورده است؛ اگر باورها بر آن است که بدون اتحاد و یگانگی با دیگر اقشار محروم جامعه، زنان قادر به بازستانی حقوق پایه‌ای خویش نمی‌باشند؛ اگر باورها بر آن است که رهائی زن در جوامع تحت سلطه‌ای هم‌چون ایران، بدون خرد کردن دم و دستگاه‌های امپریالیستی نا ممکن می‌باشد؛ اگر باورها بر آن است که دیگر اقشار و صنوف متفاوت بمانند زنان در زیر ستم‌اند؛ بنابراین ضروری‌ست تا نهادها و کمیته‌های مدافع حقوق زنان سیاست خود را در چنین راستایی کانالیزه نمایند و در حد توان و بمیزانی به دفاع و حمایت از دیگر جنبش‌های اعتراضی برخیزند و از عکس‌العمل‌ها و فعالیت‌های صرف "زنانه" و یک بُعدی در مقابل رژیم سرپا تعرض و مسلح جمهوری اسلامی فاصله بگیرند. باید در عمل و در برخوردهای روزانه مبلغ آن نظری باشند که در پلاتفرم‌ها و برنامه‌های‌شان گنجانده‌اند. فعالیت تا کنونی بعضاً نهادها و کمیته‌های مدافع رهائی زنان نشان داده است که علیرغم ادعاهای‌شان مبنی بر حمایت و پشتیبانی از دیگر طبقات تحت ستم، جنبه‌ی عینی و عملی بخود نگرفته و صرفاً به پاسداری از روز جهانی زن خلاصه گردیده است. درد و ضعفی که امروزه به عینه قابل رویت می‌باشد و بدون شیفت نمودن از مسیر و فعالیت یک‌سویه نمی‌توان بر وظایف خود جامه‌ی عمل پوشاند. بی گمان تغییر چنین روند و موقعیت فعلی نمایانگر باوری و تعهد عمیق به پلاتفرم‌های خودی و خارج شدن از فعالیت محدود و در خود می‌باشد.

بنابراین در صد و یکمین سالروز ۸ مارس بر هر انسان آزاده، نهادها و کمیته‌های مدعی مدافع حقوق زنان است تا جدا از گرامیداشت روز جهانی زن، فعالیت‌های خویش را من‌حیث‌المجموع پای به پای دیگر طبقات و جنبش‌های اعتراضی و بدور از تفاوت جنسیت به پیش ببرند و در عمل نشان دهند که مبارزات زنان بدون همسو شدن و بدون حمایت و پشتیبانی روزانه و دائمی از دیگر مبارزات اقشار انقلابی و بدون اتحاد و یگانگی با همه‌ی ستم‌دیدگان، به پیش نخواهد رفت و به آزادی و به حقوق اولیه‌ی‌شان دست نخواهند یافت.

۶ مارس ۲۰۰۹

۱۶ اسفند ۱۳۸۷